



این کوی و این میدان ۲۰۱۴

(بخش ۱۱)

(خاورمیانه و نگاهی به افغانستان، عراق و ایران)

حوادثِ گوناگون در ۳۶ سال گذشته روابط بین رژیم اسلامی در ایران و سایر کشورهای جهان به ویژه آمریکا را دچار تنش‌ها و طوفانهای شدیدی کرده‌اند که بخش بزرگی از این تنش‌ها با ورود ناتو به افغانستان و سپس ورود آمریکا به عراق آغاز گردید، و روندِ سیاسیِ خاورمیانه و آسیایِ مرکزی را دگرگون کرد. نمایشنامه‌ی پیروزمندانه‌ی سال ۲۰۰۱ ناتو در افغانستان و به اصطلاح «آزادی عراق» در سال ۲۰۰۳ سامانه‌ی کنترل و توازن خاورمیانه را که تا آن زمان با درایتِ مردانِ بزرگی چون شاهنشاه آریامهر پادشاه ایران به وجود آمده بود، ویران کردند و به دنبال آن هرج و مرج، خونریزی، انقلاب‌های رنگین، بهار عربی، صدور دمکراسی آمریکائی، پرورشِ «جهادگران القائده» و رویارویی شیعه و سنی از شام تا پاکستان پدید آمدند. بخش دیگری از تنش‌های خاور میانه نتیجه‌ی جهل و نادانی آشکار مزدوران و دلانان رژیم اسلامی است که برای نگهداری از بیضه‌ی اسلام دکان لابیگری «دلالی» گشوده‌اند و با میلیاردها دلار از سرمایه‌های دزدیده شده از ملت ایران به دنبال سیاستمداران فاسد و رشوه‌خوار غربی و شرقی می‌دوند.

دیدیم که یورش نظامی آمریکا و ناتو به عراق و افغانستان به پیروزی بی‌چون و چرای سیاسی تبدیل نشد و هدف اساسی غرب یعنی کنترل کامل خاورمیانه و برقراری صلح و امنیت در کشورهای اشغال شده و کشورهای مجاور آنها به وسیله‌ی رژیم‌های دست نشانده نه تنها به انجام نرسید. بلکه با واکنش شدید بخشی از نیروهای سیاسی و اجتماعی روبرو شد، و از اینرو سازمانهای اطلاعاتی غرب برای کوبیدن نیروهای سیاسی و مخالفانِ یورشِ ناتو و آمریکا به خاورمیانه، «جهادگران القائده»، و سایر سازمانهای تروریستی را که

خودشان تشکیل و پرورش داده بودند، از جمله گروه داعش را از همین چند ماه پیش، با تجهیزات نظامی وارد میدان کردند و بجان مردم انداختند.

امروز دولت واشنگتن توان پذیرش مسئولیت را مبنی بر اینکه یورش به افغانستان و جنگ عراق را بسیار ناشیانه و بدون توجه به پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن آغاز کردند، ندارد، و نمی‌تواند به گردن بگیرد که اشتباه آنها در سیاست خارجی سبب آشوب و خونریزی در خاور میانه شده است، و سایر کشورهای اروپایی و همراه با ناتو، که دستشان به خون خاورمیانه آلوده است، مجبور به سکوت شده‌اند.

نگاهی به افغانستان!

دیدیم که ناتو به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم بین‌المللی و آزادی ملت افغان از دست طالبان وارد افغانستان شد. انگار که تا سال ۱۹۹۴ طالبان در افغانستان هیچ جنایتی نکرده بود، و دولت آمریکا نمی‌دانست که افغانستان به مرکز تولید و ترانزیت مواد مخدر تبدیل شده است. و اما در سال ۱۹۹۴ و پس از کشف میدان‌های بزرگ نفت و گاز در دریای خزر توجه آمریکا به افغانستان بیشتر شد، زیرا رئیس شرکت نفت آرژانتین پیشنهاد کرده بود که ترانزیت نفت و گاز دریای خزر باید از خاک افغانستان انجام بگیرد. او گفته بود که افغانستان و ترکمنستان کلید طلایی برای گشودن مشکل جابجائی نفت دریای خزر به کرانه‌ی خلیج پارس هستند. از اینرو همه‌ی تشنگان درآمدهای گزاف دریافتند که زمان غارت افغانستان فرارسیده و برای فرستادن نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی به خاک افغانستان نیازدارند، و باید کنترل افغانستان را بدست بگیرند، که البته پایان داستان را خودتان می‌دانید.

بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ کارشناسان شرکت نفت آرژانتین طرح ساخت خط لوله انتقال نفت و گاز از خاک افغانستان را آماده و برای سرمایه‌گذاری پیشنهاد کردند. در اکتبر سال ۱۹۹۵ رئیس جمهور وقت ترکمنستان دو قرارداد با شرکت آمریکایی «دلتا-اویل» که به خانواده‌ی سلطنتی عربستان سعودی وابسته است، امضاء کرد. قرارداد اول برای ساخت خط لوله‌ی ترابری گاز در مسیر ترکمنستان، پاکستان و افغانستان بود، و قرارداد دوم برای ساخت خط لوله انتقال نفت از ترکمنستان و افغانستان تا ساحل دریای عمان در پاکستان بود. کل مبلغ سرمایه‌گذاری در این دو طرح نزدیک به ۵ میلیارد دلار برآورد گردید و در مراسم رونمایی به روشنی بیان شده بود که بی‌ثباتی سیاسی افغانستان یکی از بازدارندگان اساسی برای اجرای این دو طرح می‌باشد. در ماه مارس سال ۲۰۰۱ فرستاده‌ی طالبان برای انجام گفتگو با دولت آمریکا وارد واشنگتن شد. وزارت خارجه آمریکا به دستور جورج بوش پسر پرونده‌ی به رسمیت شناختن دولت طالبان را در دستور کار دولت گذاشت به شرط آنکه طالبان در زمینه‌ی ساخت خط لوله‌ی ترانزیت نفت در آسیای مرکزی و گذر آن از خاک افغانستان با آمریکا همکاری کند. گفتگوها تا ۲ آگوست سال ۲۰۰۱

ادامه داشت و در پایان طالبان شرایط آمریکا را نپذیرفت و بدینوسیله حکم اعدام خود را امضا کرد و همانطور که دیدیم آمریکا و ناتو وارد افغانستان شدند، ولی برندگان اصلی تجاوز به افغانستان شرکت‌های فرا ملیتی بودند که با سیاستمداران واشنگتن و ریاض ارتباط نزدیک داشتند.

نگاهی به عراق

صدام حسین بیش از اندازه به مسکو نزدیک شده بود. با طرح دولت فخمه‌ی انگلستان و به زور چماق آمریکائی، جرج بوش آشکارا به بهانه من در آوردی جنگ با عراق را آغاز کرد و کشورهای دیگر را به عنوان متحدان خود به میدان کشید. سلاح و ابزار کشتار همگانی در عراق پیدا نشد و گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی هیچکدام گویا و روشن نبودند، و حتی دخالت صدام حسین در اعمال تروریستی نیویورک هم به اثبات نرسید.

بیانیه‌های پی‌درپی دولت آمریکا درباره‌ی مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، و برقراری دموکراسی در عراق و تأمین آزادی بیان و حقوق بشر در عراق، همگی سرپوشی بودند برای پنهان کردن کار ننگین سیاستمداران آمریکایی و سود شرکت‌های بزرگ نفتی. انگلستان و آمریکا بی‌درنگ زیرساخت‌های نفت و گاز عراق را اشغال کردند و کنترل کامل آن را بدست گرفتند و در یازده سال گذشته نه تنها از محل فروش نفت عراق صدها میلیارد دلار برداشت کرده و تمام هزینه‌های جنگ را جبران کرده‌اند، بلکه با دلارهای نفت عراق به پشتیبانی از عملیات تروریستی در افغانستان پرداختند. آقای دیک‌چنی معاون جورج بوش، تئوریسین و الهام دهنده‌ی آزادی عراق، در دو سال اول بیش از ۲۰۰ میلیون دلار سود خالص از محل فروش بنزین بدست آورد.

عراق که زمانی یکی از نیرومندترین کشورهای جهان عرب بود، امروزه به سرزمین هولناکی تبدیل شده و یک سوم جمعیت آن از محل کمک‌های خارجی زندگی می‌کنند. در زمان جنگ به اصطلاح «آزادی عراق» تمام ساختارهای بنیادی آب، برق و پارکین «فاضلاب» ویران شد، و امروزه مردم عراق در اندیشه‌ی گذران زندگی و زنده ماندن تا بامداد دیگر به سر می‌برند و به گمان زیاد، جهان شاهد تجزیه‌ی عراق به سه کشور کرد، سنی و شیعه نشین خواهد بود.

انگلستان و آمریکا این کشور را ویران کردند و مسئولیت آن همه جنایتی را که در خاورمیانه به وجود آمد، بر دوش کشورهای دیگر انداختند و با خروج سربازان آمریکا از عراق ادامه‌ی کار را به سپاه اسلام در خاورمیانه واگذار کردند.

نگاهی به ایران!

از زمانی که ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۰ به روابط دیپلماتیک خود پایان داده‌اند، بسیاری بر این باور بودند که آمریکا و ناتو بزودی رژیم تروریستی اسلامی در ایران را سرنگون خواهند کرد. ولی روز ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۱۳ پرزیدنت باراک اوباما طی سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل گفتند که: «آمریکا به دنبال سرنگونی رژیم اسلامی نیست» و سپس روشن گردید که ایالات متحده نه تنها سرنگونی رژیم ایران را نمی‌خواهد بلکه تلاش می‌کند تا دزدان و تیرخلاف‌زنهای رژیم اسلامی را با «سلام و صلوات» به آمریکا بیاورد تا کمی دموکراسی آمریکائی بیاموزند و با آوردن سرمایه‌های دزدیده شده از ملت ایران، شاید اقتصاد ورشکسته‌ی آمریکا بتواند برای مدتی نفسی آرام بکشد.

پیام پرزیدنت اوباما روز ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۱۳ در مجمع عمومی سازمان ملل استراتژیست‌های اسرائیلی را شگفت‌زده کرد، و آنها به این نتیجه رسیدند که واشنگتن می‌خواهد برای تجدید نیرو کمی با طرفندهای تاکتیکی تهران سازش کند، که در پایان به ساخت بمب اتم رژیم اسلامی در ایران منجر خواهند شد. اسرائیلی‌ها بسیار تلاش کردند تا برای آمریکایی‌ها روشن کنند که امید بستن به آخوند روحانی به اندازه‌ی امید بستن به «اخوان المسلمین» در مصر است، و چنین امیدی بجز جنون و دیوانگی بیش نیست. ولی آمریکا دیدگاه و هدف دیگری را دنبال می‌کند که با سیاست‌های اسرائیل همخوانی ندارد. اکثر بازیگران سیاسی خاورمیانه بر این باور هستند که باراک اوباما همچنانکه خودش هم گفت وارد ماجراجویی با ایران نخواهد شد، ولی در برابر سیاست خارجی اسرائیل به مشکل برخورد کرده است. شرایط خاورمیانه دگرگون شده، دنیاداران به انجام نمایشنامه‌های دیپلماتیک و صدور بیانیه‌های گوناگون برای گرم کردن تنور افکار عمومی نیاز دارند تا در زمان لازم نان خود را بپزند و از اسرائیل نیز می‌خواهند که با این شرایط همراه باشد، که البته این هم می‌تواند بخشی از همان نمایشنامه‌های دیپلماتیک باشد.

از سوی دیگر عربستان سعودی از سال ۲۰۰۹ تا کنون با هزینه‌ی میلیاردها دلار نابودی رژیم اسلامی ایران را هدف خودش قرار داده است. ریاض که نگران افزایش توان نظامی ایران در خلیج پارس است، بیانات تهران درباره آمادگی برای بستن تنگه هرمز بر نفتکش‌های خارجی جدی گرفته، و به این نتیجه رسیده که باید رژیم اسلامی ایران را نابود کند، و با اینکه عربستان خواستار فرمانروایی در بازار نفت است و قطر در پی خریداران بیشتر برای گاز فشرده‌ی خود در بازار جهانی است، ولی عده‌ای از آل‌سعود گمان می‌کردند که تشدید تنش در خلیج پارس پایان خوبی نخواهد داشت.

خلیفه‌گری عربستان واشنگتن را متحد اساسی خود و تهران را حریف کلیدی خود می‌داند و بارها بیان کرده که ایران از شیعیان ساکن کشورهای عربی کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس برای تحریک و بی‌ثباتی اوضاع استفاده می‌کند و به این نتیجه رسیده است که بایستی با تشکیل اتحاد بین خلیفه نشینهای عربی، توان

برابری با خطرات را داشته باشند. عربستان سعودی و قطر از نزدیکی دولت آمریکا به ایران بسیار نگران هستند ولی تحلیلگران عربی براین باورند که دولت‌های کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس از ابزار نفوذ در سیاست دولت آمریکا برخوردارند و با توجه به امکانات مالی زیادی که دارند می‌توانند با استفاده از لابی‌های خود در واشنگتن، سیاست خارجی آمریکا را به نفع خودشان دگرگون کنند، و یا اینکه با خارج کردن دارایی‌های خود از آمریکا باعث سقوط ارزش دلار و ورشکستگی کامل دولت اواما بشوند.

از سوی دیگر بحران سوریه یک بار دیگر نشان داد که جنگ تاریخی بین جهان عرب و دولت یهودی دستخوش دگرگونی‌های اساسی و ریشه‌ای شده است و پیمان همکاری اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج پارس در برابر شبکه رادیکال شیعه اسلامی در حال تشکیل است. اسرائیلی‌ها و سنی‌های میانه‌رو سیاست واشنگتن در خاورمیانه را به دقت زیر نظر دارند و به این نتیجه رسیده‌اند که «بی‌کس و تنها» مانده‌اند. نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل، نخبگان نظامی مصر و خلیفه‌گری نفتی عربستان تلاش می‌کنند با تکیه بر یکدیگر و با ایجاد پیمان جدید عربی - اسرائیلی، کشورهای یتیم شده را به مهمترین نیرو در خاورمیانه تبدیل کنند. ولی این تلاش با واقعیت فاصله بسیاری دارد و در حال حاضر آرزویی بیش نیست.

در حال حاضر رژیم ایران گام‌هایی در جهت نزدیکی روابط با آمریکا برداشته و متوجه شده است ولی هنوز در آمریکا و ایران شمار مخالفان این رابطه بسیار زیاد است و افزون بر این کشورهای عربی کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس و مصر که دولت آمریکا را هم‌پیمان و پشتیبان خود میدانند، سد راه این روند خواهند شد. اسرائیل هم تا زمانی که درک نکند که ایستادن در کنار ملت ایران برای برکناری رژیم آخوندی و آزادی ایران برای تأمین امنیت اسرائیل از مشارکت با سلفیون و وهابیون عربستان سودمندتر است، از روند نزدیکی ایران به آمریکا جلوگیری خواهد کرد

باید بدانیم که بازیگران سناریو امنیت ملی در سیاست خارجی آمریکا نیز به دنبال راهکارهای تازه‌ای برای بستن پرونده‌ی گرداب خاورمیانه می‌گردند و احتمالاً حوادث سوریه و مصر لیبی و لبنان کمی باعث دگرگونی سیاست دولتمردان آمریکا شده و بفرکر نزدیکی به ایران افتاده‌اند و چندگاهی است که مشغول سبک و سنگین کردن کالای دموکراسی آمریکائی و نیروی هسته‌ای اسلامی برای معامله هستند. جامعه‌ی بین‌المللی نیز (بجز کشورهای عربی، اسرائیل و ترکیه) پروانه‌ی آشتی و آغاز روابط ایران و آمریکایی را صادر کرده است و ملت ایران به ناچار و با شکیبائی در انتظار فرآیند این رخداد هستند.

این گوی و این میدانِ سالِ ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۵ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشکر باقی خواهیم ماند تا دشمنانِ ملت و فرهنگِ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

نوشیروان حاتم

پیشگامان بازگشت به هویت ایرانی

۲۹ آبان ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۲۰ نوامبر ۲۰۱۴ مسیحی

دریافت بازتاب دیدگاه شما hatam@pishgamaan.org